



ساده‌زیستی در زندگی پیامبر اسلام «ص»

شهید آیت‌الله مطهری

اصولی که از نظر پیامبر مردود است

در سیره رسول اکرم «ص» یک سلسله اصولی را می‌بینیم که اینها اصول باطل و ملفی است، یعنی پیامبر در سیره و روش عملی خود هرگز از این روش‌ها در هیچ شرایطی استفاده نکرده‌اند و از نظر اسلام، در تمام شرایط و زمانها و مکانها مطرود است؛ مانند: اصل تجاوز یعنی از حق یک قدم جلوتر رفتن، حتی با دشمن. در قرآن می‌فرماید: «فَاتْلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا»، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با این کافران که با شما در ستیزند بجنگید ولی هرگز حد را از دست ندهید.

آیا می‌شود گفت: از حد تجاوز کردن در یک موردی جایز است؟ هرگز! از اصل تجاوز کردن در هیچ موردی جایز نیست و هر چیزی میزان و حدی دارد و به آن حد که رسید از آن حد نباید تجاوز کرد.

یکی دیگر از اصولی که پیغمبر و اوصیای پیغمبر هرگز از آن پیروی نکردند، اصل استرحام است. استرحام یعنی گردن کج کردن و شروع به التماس و ناله و زاری کردن. یکی دیگر از این اصول انظلام است یعنی تن به ظلم دادن، این هم ابدأ از آنها صادر نشده است.

اصولی که مورد استفاده قرار گرفته است

یک سلسله اصولی هم هست که از این اصول همیشه استفاده کرده‌اند و لویه صورت نسبی که در این بخش، مسئله نسبیست در بعضی از موارد می‌آید.

ما یک اصل داریم به نام اصل قدرت و اصل دیگری داریم به نام اصل اِعمال زور اصل قدرت یعنی توانا بودن. برای اینکه دشمن طمع نکند، نه توانا بودن برای اینکه بی‌جهت بر سر دشمن بکوبد، که صریح قرآن است:

یکی از منابع شناخت، سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. و یکی از نعمت‌های خداوند بر ما مسلمین که جزء افتخارات ما نسبت به پیروان سایر ادیان است، این است که قسمت بسیاری از سخنان پیامبر اکرم «ص» که متواتر و مسلم است، در دست ما است، در صورتی که هیچ یک از ادیان دیگر نمی‌توانند چنین ادعائی بکنند.

امتیاز دوم پیامبر اسلام و دین اسلام از ادیان دیگر این است که تاریخ پیامبر اسلام تاریخ بسیار روشن و مستندی است که در این جهت هم دیگر رهبران جهان؛ با ما شرکت ندارند. (بنابر این ما می‌توانیم از سراسر لحظات زندگی پیامبر استفاده کنیم و درس بگیریم).

قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ بَرِحًا لِلَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا».

وجود پیامبر اکرم اسوه‌ای است برای شما، یعنی وجود پیامبر اکرم یک مرکز و کانونی است که ما از آن کانون بایستی وظائفمان را استخراج کنیم و صرف نقل تاریخ که مهم نیست بلکه تفسیر و توجیه عمل پیامبر مهم است.

یکی از عمده‌ترین نکاتی که لازم است در سیره پیامبر اکرم مورد بحث قرار گیرد، این است که اسلام مکتبی است دارای منطبق عملی.

انسان فطرت و سرنوشت و ساختمانی دارد که همچنان که می‌تواند در منطبق نظری از منطبق پیروی کند که پولادین و غیر قابل تغییر است، در منطبق عملی هم می‌تواند بر پایه‌ای برسد که هیچ قدرتی نتواند او را متزلزل کند. لذا در باب ایمان مؤمن گفته‌اند، مؤمن همانند کوهی است که هیچ تندبادی قدرت ندارد او را از جای خود حرکت دهد. و بقول امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «المؤمن كالجبل الراسخ لا تحركه العواصف».

«واعذوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخيل ترهبون به عدو الله وعدوكم».

این اصل قدرت است که در همه زمانها معتبر است و مادامی که دشمن هست این اصل قدرت وجود دارد. و اما اصل اعمال قدرت غیر از قدرت است و اسلام اعمال زور را جایز می داند و پیغمبر اکرم «ص» هم در سیره خویش اعمال زور می کرده اند لکن بطور نسبی یعنی در موارد خاصی اعمال زور را اجازه می دهند. و آن در جایی است که برای دفع دشمن هیچ راهی غیر از اعمال زور باقی نمانده باشد.

وگرچه اعمال زور در جای خود و نرمش و ملاحظت در جای خود لازم است ولی اساساً جامعه اسلامی باید قوی ترین جامعه های دنیا باشد تا دشمن طمع به منافع و سرمایه ها و سرزمین ها و مردم و فرهنگ آن نداشته باشد و این یک اصل مطلق است.

اصل سادگی در زندگی

یکی دیگر از اصولی که نسبی است، اصل سادگی در زندگی است که برای پیامبر اکرم «ص» یک اصل بود. در روایتی دارد که امام حسن علیه السلام از دائی فاطمی خود به نام «هند بن ابی خالد»^۱ نقل می کند.

از اینکه هند جزئیات احوال پیامبر را می دانسته، امام حسن علیه السلام - که در سن طفولیت بودند - به هند می فرماید: ای هند! جدم پیامبر «ص» را آن طور که دیدی برای من توصیف کن. یکی از جمله هائی که هند برای امام مجتبی علیه السلام توصیف و تعریف می کند این است که:

«كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خفيف الثؤنة» - پیامبر در زندگی روش سادگی را انتخاب کرده بودند. و در همه چیز (در خوراک - پوشاک - معاشرت ها و برخوردها) و در تمام خصوصیات، از اصل سادگی و سبک بودن نمونه استفاده می کردند.

اینکه پیامبران در زین سادگی و قناعت بودند، سیاست الهی آنها بود. آنها دلها را پرمی کردند اما نه با جلال و دید بهای ظاهری، بلکه با جلال و حشمت های معنوی که توأم با سادگی ها بود.

«پیامبر اکرم «ص» به اندازه ای از این جلال ها و حشمت های



ظاهری تفر داشتند که سراسر زندگیشان مبارزه با آنها بود.

هنگامی که می خواستند به جایی بروند، اگر گروهی می خواستند دنبال ایشان به راه بیفتند، اجازه نمی دادند. اگر سواره بودند و کسی می خواست همراه او پیاده بیاید، می فرمود:

برادر! یکی از سه کار را بایستی انتخاب کنی: یا شما جلو برو و من از پشت سر می آیم. یا من می روم و شما بعد بیایید و یا احیاناً اگر ممکن بود که بر آن مرکوب، دو نفری سوار بشوند، سوار می شدند و می فرمودند: اینکه من سواره باشم و شما پیاده، نصحیح نیست. و لذا محال بود که اجازه دهند خود سواره حرکت کنند و یک نفر پیاده دنبالشان باشد.

«در مجلسی که می نشستند می فرمودند: به صورت حلقه بنشینیم که مجلس ما بالا و پائین نداشته باشد. اگر من در صدر مجلس بنشینم و شما در اطراف، شما جزو جلال و دید به من می شوید و من چنین چیزی را نمی خواهم و راهی به آن نیستم.

و پیامبر تا زنده بودند از اصل سادگی تجاوز نکردند و مخصوصاً از یک نظر آن را ضروری و لازم می دانستند، برای اینکه رهبر بودند، و لهذا می بینیم علی علیه السلام نیز در زمان خلافت خود، در نهایت دقت این اصل را رعایت می کردند. و از این روی وقتی حضرت وارد سرزمین ایران شدند وعده ای از دهاقین (سران کشاورزها) به استقبال آمدند و شروع کردند جلو حضرت دو یدن! حضرت آنها را منع کردند و فرمودند: شما با این کارت ان خودتان را کوچک و پست می کنید و به آن بزرگ هم یک ذره سود نمی رسد. من از این کارها بری هستم و شما انسان آزاد هستید. من بشری هستم شما هم بشری هستید. چرا این کار را می کنید؟!»

نمونه ای از ساده زیستی پیامبر

در حدیثی که اهل تسنن هم نقل کرده اند آمده است که: عمر بن الخطاب در شرایط خاصی وارد اطاق پیغمبر اکرم «ص» شد. روایت می گوید: یک در بانی در منزل ایستاده بود و حضرت به او سپرده بودند که کسی نیاید.

عمر می گوید: من رفتم و به این شخص گفتم: به حضرت

بقیه در صفحه ۵۲

بقیه از ساده زینتی در...

بگو، عمر است. رفت و برگشت و گفت: حضرت جوابی ندادند.

عمر می گوید: من رفتم و دو مرتبه آمدم، اجازه خواستم باز جواب ندادند. دوباره رفتم و برای بار سوم مراجعه کردم، این بار اجازه ورود دادند. وارد شدم، دیدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در اطاقی استراحت کرده اند که فقط فرشی که از لیف خرما درست شده بود در آن افتاده است.

حضرت از جای حرکت کردند. دیدم اثر خشونت این فرش روی بدن مبارک حضرت اثر گذاشته و خیلی ناراحت شدم. به حضرت عرض کردم: چرا بایستی وضع شما اینگونه باشد؟! چرا کسرها و قیصرها و امثال اینها فرق در تنعم ها باشند و شما که پیغمبر خدا هستید، چنین وضعی داشته باشید؟! حضرت ناراحت شدند و از جای برخاستند و فرمودند: این مهملات چیست که می گوئی؟ آیا دنیا به نظر تو جلوه کرده است؟ حال که من اینها را ندارم، این محرومیتی است برای من و خیال کرده ای که آنها برای آنان نعمت است؟! به خدا قسم که تمام آنها نصیب مسلمین می شود و اینها برای کسی افتخار نیست.

این زندگی پیامبر بود در زمان حیاتشان.

و آنگاه که فوت کردند چه باقی گذاشتند؟ وقتی حضرت از دنیا رفتند، یک دختر بیشتر نداشتند. طبق معمول، هر انسانی طبق عاطفه بشری اگر بخواهد از این معیارها پیروی کند، دلش می خواهد که بالاخره برای او ذخیره هائی بگذارد. برعکس، حضرت روزی وارد خانه فاطمه علیها سلام شدند و دیدند فاطمه دستبندی از نقره بدست دارند و یک پرده الوان هم آویخته است. پیغمبر با آن علاقه مفراطی که به حضرت زهراء سلام الله علیها داشتند، بدون اینکه سخنی بگویند، برگشتند.

حضرت زهراء سلام الله علیها احساس کردند که پدرشان این مقدار را هم برای ایشان نمی پستند، چون دوره اهل صفا است. فوراً آن دستبند نقره را از دستشان بیرون آوردند و آن پرده الوان را هم پائین آوردند و به همراه کسی خدمت رسول اکرم «ص» فرستادند.

آن شخص آمد، عرض کرد: یا رسول الله!

اینها را دخترتان فرستاده و عرض می کند: به هر مصرفی که صلاح می دانید برسانید.

آن وقت چهره پیامبر «ص» شکوفا شد و فرمود: «پدرش به قربانش باد».

حضرت زهرا «ع» برای شب عروسی یک پیراهن نو خریدند به عنوان پیراهن شب زفاف و یک پیراهن هم از قبل داشتند. سائلی شب زفاف درب خانه حضرت زهرا آمد و صدا زد: من عربیانم! آیا کسی نیست که مرا بپوشاند؟ دیگران توجه نکردند که جواب سائل را بدهند و به او چیزی عطا کنند. زهرا «ع» که عروس این خانه است، می بیند کسی متوجه نیست، فوراً تنها حرکت کرد و رفت در خلوت و لباس نورا از تن بیرون آورده لباس کهنه خویش را پوشید و لباس نورا تقدیم سائل کرد.

اینها برای زهرا «ع» چه عظمت و اهمیتی دارد؟ لباس یعنی چه؟ تشکیلات و دبدبه یعنی چه؟ زهرا اگر دنبال فدک هم می رود از باب این است که اسلام احقاق حق را واجب می داند و الا فدک چه ارزشی دارد؟! چون اگر حضرت دنبال فدک نمی رفت، تن به ظلم داده بود و انظلام بود و الا صد مثل فدکرا آنها در راه خدا می دادند. یعنی ارزش فدک آن روز برای حضرت زهرا سلام الله علیها از جنبه حقوقی مهم بود نه از جنبه اقتصادی و مادی. از جنبه اقتصادی و مادی هم ارزشش فقط اینقدر بود که اگر فدک داشته باشم بدیگران بتوانم کمک کنم.

این ساده زندگی کردن را زهرا اطهر «ع» از سیره پدر بزرگوارش ارث برده بود. و این چنین ساده زندگی می کردند، پیامبر و اهل بیت او، درود و سلام خداوند بر آنان باد.

(تلخیص از: پاسدار اسلام)

۱ - هند فرزند خوانده پیغمبر «ص» بود و برادر ناتنی حضرت زهرا سلام الله علیها به شمار می رفت. یعنی این فرزند خدیجه بود از شوهر قبل از رسول اکرم «ص»، مثل اسامه بن زید که مادرش زینب بنت جحش بود و آن هم پسر خوانده پیغمبر بود ولی اسامه کوچکتر است و فقط دوران مدینه پیغمبر را درک کرده است و هند چون بزرگتر بود، در آن ۱۳ سال مکه در خدمت پیغمبر بوده و در ۱۰ سال مدینه هم بوده و در خانه پیامبر اکرم «ص» مثل فرزند حضرت، بزرگ شده است.